نقدی که قضا شد

بینا، محسن

بسم‏الله الرحمن الرحیم

1-انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون 12/2.

2-انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون 45/3.

3-وکذالک اوحیناالیک قرآناً عربیاً لتنذر ام لقری و من حولها....42/7.

4-کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون 41/3.

5-قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون 39/28.

6-وکذالک انزلناه قرآناً عربیاً و صرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون اویحدث لهم ذکراً 20/112.

7-ان هذاالقرآن یهدی للتی هی اقوم....17/9.

8-افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها 47/24.

9-یتدبرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجد و فیه اختلافاً کثیراً 4/82.

10-قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین 5/15.

11-و انزلنا الیکم نورا مبینا 4/74.

12- یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشراً و نذیرا و داعیا الی‏الله باذنه و سراجاً منیراً 33/45و46.

آیات فوق را از جهت اینکه مقاله طولانی نشود ترجمه نکردم.

شماره‏های زیر خط کسری سوره است بالای خط کسری آیه.

خوانندگان محترم می‏توانند به قرآنهایی‏که به‏فارسی ترجمه شده، مراجعه معانی را اخذ کنند.

در 6 آیه بعد از ذکر قرآن، اسم منسوب «عربی» منصوباً به‏عنوان صفت برای قرآن آمده است. کلمه قرآن در آیه اول که منصوباً ذکر شده، حال است از ضمیر مفعول، یعنی ضمیر متصل بانزلناه.

در آیه شماره 10 از رسول گرامی تعبیر به نور شده است.

در آیه شماره 12 از رسول گرامی تعبیر به سراج منیر شده است، یعنی چراغ فروزان.

در آیه شماره 11 از قرآن تعبیر به نور شده است.

آیه شماره هفتم می‏گوید: قرآن، هادی است. هادی آن کسانی است که در رابطه با قرآن استقامت می‏ورزند.

آیه شماره هشتم می‏گوید آنهائی که در قرآن تدبر نمی‏کنند بر دل‏های خود قفل زده‏اند.

آیه شماره نه می‏گوید: ا گر این قرآن غیر کلام الهی می‏بود، شما در آن اختلاف بسیاری می‏دیدید چرا درآن تدبر نمی‏کنید؟

اگر مامعتقد باشیم که خدای متعادل رب‏العالمین است، انسان‏ها را و زبان انسان‏ها را او خلق کرده. حیوانات و متعلقات حیوانات همه آفریده اوست و همچنین سایر موجودات. و او قادر، حکیم، عالم است. چه اشکالی داشت که انسانی را از چین به زبان چینی یا انسانی را از هند به‏زبان هندی یا از انگلستان به‏زبان انگلیسی یا از فرانسه به‏زبان فرانسه به‏عنوان پیامبر انتخاب کند. مگر بعثت پیامبر تصادفی است؟ به تصادف از حجاز برخاسته و چون پیامبر، زبانش عربی بوده، پس قرآن عربی است این ناقض مفهوم آیه اول است. آن آیه می‏گوید: ما قرآن را به‏زبان عربی نازل کردیم تا شما به تعقل و تفکر درمورد آن بنشینید. معلوم می‏شود زبان عربی که پیامبر مبعوث هم به آن زبان تکلم می‏کرده، از امتیازات خاص برخوردار است.

پیامبری که به‏نام سراج منیر معرفی شده و به‏عنوان شاهد، مبشر، نذیر و داعی الی‏الله به مأموریت خود قیام می‏کند و قرآنی که به‏عنوان نور، وسیله کار و تبلیغ اوست، اگر نارسایی در عبارت و زبان تبلیغ او موجود باشد برای مبلغ ایجاد اشکال نمی‏کند؟ و این نارسایی، برخوردی با خالق زبان ندارد؟ و از نقص زبان خالق زبان به‏عجز متصف نمی‏شود؟ با این مقدمه، مثل این‏که منتقد نارسایی را باید در وجود خود جست‏وجو کند. نقص را در این طرف مشاهده کند که نتوانسته به حقیقت خصوصیات زبان عربی را آن‏طور که باید درک کند و احاطه کامل نسبت به آن حاصل کند.

قرآن ضمن این‏که حاوی کلیه مایحتاج یک سالک است در مسیر کمال، فصیح‏ترین و سلیس‏ترین کتابی است که به‏زبان عربی نوشته شده و بزرگترین معجزه پیغمبر گرامی ما به‏شمار می‏آید. در زمان پیغمبر، شاعرانی پرمایه، ادیب و سخنور که گفته‏هاشان دست به‏دست می‏گردید و زینت خانه کعبه قرار می‏گرفت بودند که مخالفت با قرآن را آغاز کردند. مشهورترین آنها اثیرءالقیس بود که از فصاحت و بلاغت قرآن، دچار شگفتی شده، عقب‏نشینی کرد. درمورد این معجزه جاویدانی پیغمبر عظیم‏الشأن، کتاب‏ها نوشته شده و از جهات عدیده این معجزه موردبحث قرار گرفته- یکی از آن‏جهات، سلالت، فصاحت، بلاغت و رسایی زبان عربی است که مورد تأیید سخن‏شناسان جهان بوده و هست. سیوطی در کتاب اتقان چنین می‏نویسد:

«فی اعجازالقرآن: افرده بالتصنیف خلایق منهم الخطابی، والرمانی، والزملکانی والامام الرازی و ابن سراقه والقاضی ابوبکر الماقلانی. قال ابن العربی و لم یصنف مثل کتابه (اعلم) ان المعجزة امر خارق للعاده مقرون بالتحدی، سالم عن‏المعارضة و هی اما حسیة و اما عقلیة و اکثر معجزات بنی اسرائیل کانت حسینة لبلادتهم و قله بصیرتهم و اکثر معجزات هذه الامة عقلیة لفرط ذکائهم و کمال افهامهم. ولان هذه الشریعة لما کانت باقیة علی

علی صفحات الدهرالی یوم القیامة خصت بالمعجزة العقلیة الباقیة لیراها ذووا البصائر»

سیوطی در این قسمت از عبارت، ضمن این‏که می‏گوید بسیاری از افراد در مورد معجزه قرآن کتاب‏ها، نوشته‏اند و نام چند نفر را او ذکر می‏کند، جمله‏ای هم از ابن عربی نقل می‏کند، در حالی که که او را در جهت تصنیفاتش می‏ستاید. ابن عربی می‏گوید: بدان، معجزه امری است که با عادت هماهنگ نیست، فوق عادت است، بر امور عادی غلبه دارد، افراد را به مبارزه و اتیان به مثل، دعوت می‏کند. کسی توانایی مبارزه با معجزه را ندارد. معجزه یا حسی است که حواس ظاهره آن‏را می‏بیند ، یا عقلی است که تعقل آن با قوای عقلانی است. نیروی عقل آن‏را درک می‏کند. معجزاتی که در زمان بنی اسرائیل به وسیله حضرت موسی (ع) انجام می‏شد(از قبیل ید بیضاء، عصا تبدیل به اژدها، نزل من وسلوی و عبور از دریا ، ایجاد چشمه‏ها به وسیله عصا،خون، قمل، ضفاوع) به لحاظ بلادت یعنی کودنی و کمی بصیرت افراد آن‏زمان بود. معجزه برای این امت به لحاظ کمال فهمشان و شدت هوششان، عقلانی است زیرا این شریعت باید علی الابد تا قیامت بر صفحه روزگار باقی باشد تا افراد با بصیرتی که بعدها در طول دهر می‏آیند آن را ببینند و درک کنند.

اینک بعد از بحث این مقدمات، وارد اصل موضوع بشویم. در مورد آنچه جناب دکتر حسابی به آن اشاره کرده و نارسایی زبان عربی را مطرح ساخته‏اند ما ضمن این که به مقام علمی جناب ایشان ارج می‏نهیم و استاد در علم فیزیک می‏دانیم و آگاه از خدمات ایشان در مورد ایران در رژیم گذشته هستیم می‏گوییم نظری که ایشان در مورد زبان عربی داده‏اند صحیح نیست و محاسبه ایشان نیز در مورد اشتقاق کلمات عربی که با عدد و رقم بیان شده غلط است لازم است. جناب ایشان بعد از طرح عرایض نگارنده، در مورد این محاسبه تجدید نظر نمایند.

قبلاً متذکر شدم مطالب تهیه شده را به استادی عرضه کردم، که ایشان بعد از قرائت فرمودند شما باید خود را معرفی کنید.سوابق فرهنگی و علمی و خدمات و آثار خود را عنوان کنید،اگر ذکر نکنید، خوانندگان تصور می‏کنند فرد غیر متخصصی مبادرت به این مسایل مورد بحث نموده، به آن اعتنایی نمی‏کنند، حتماً این کار را انجام دهید. بنده برای این که، تمرد امر ایشان را نکرده باشم سوابق کار خود را به استحضار می‏رسانم اما اجازه دهید در آخر عرایضم، این کار صورت گیرد.

مطلب اول: جناب دکتر حسابی مشتقات یک کلمه را در زبان عربی حداکثر به هفتاد مشتق منحصر کرده‏اند: عین عبارت ایشان این است: «با درنظر گرفتن همه انواع اشتقاق کلمات، نتیجه گرفته می‏شود که از هر ریشه‏ای، حداکثر هفتاد مشتق می‏توان به دست آورد».

تعریفی که برای اشتقاق عنوان شده این است:

اخذ لفظ من آخر مع تناسب بینهما فی المعنی و تغییر فی اللفظ یضیعف زیادة علی المعنی الاصلی ، و هذه الزیادة هی سبب الاشتقاق .

ترجمه:«اشتقاق گرفتن، لفظی است از لفظ دیگر با تغییر در شکل لفظ و حفظ تناسب در معنی، به طوری که تغییر شکل موجبی باشد که معنایی بر معنای اصلی اضافه گردد و همین اضافه معناست که سبب اشتقاق است.

و حصروه فی انواع اربعة: صغیر، و کبیر، و اکبر و کبار.

اشتقاق چهار نوع است: صغیر، کبیر، اکبر و کبار (کوچک، بزرگ، بزرگتر و بسیار بزرگ).

آنچه از اشتقاق مورد بحث فعلی ماست، اشتقاق صغیر است با تعریفی که در بالا ازاشتقاق شد، اگر با «ضرب» را به «ضرب» تبدیل کنم مشتقی از (ضرب) به وجود آورده‏ایم و هم چنین «ضربن» - ضرب آن مرد زد) ضرب آن مرد زده شد. ضربن آن زنان زدند) تناسب معنی که زدن باشد، در هر سه صیغه موجود است. تغییر شکل هم برای هر سه کلمه، حاصل شده است. بنابراین، تمام مشتقات این فعل در 14 صیغه ماضی و 14 صیغه مضارع و 14 صیغه امر، چون معنی محفوظ و شکل تغییر یافته، جزء مشتقات «ضرب» خواهند بود؛ یعنی 42 صیغه. اگر ما برحسب همین قاعده اشتقاق در زبان عربی، بخواهیم فعلی از افعال انگلیسی را تغییر شکل دهیم تا مشتقی از آن به وجود آوریم، به عنوان مثال:« tosit» را « csat» تبدیل کنیم و در صیغه‏های مربوطه صرف کنیم بگوییم ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟تناسب معنی محفوظ است اما در شکل فعل تغییری حاصل نشده، فقط می‏توانیم یک صیغه از این صیغه‏ها را به حساب مشتق منظور کنیم، آن‏هم در جمله.

در زبان عربی برای یک کلمه مشتق، یک شرط دیگری نیز که از همان تعریف استفاده می‏شود وجود دارد و آن این است، مشتق در خارج ازجمله مستقلاً دارای مفهوم باشد. «ضرب» خارج از جمله، «ضربنا» خارج از جمله یا «ضربوا» خارج از جمله دارای مفهوم هستند. پس تمام مشتقات یک فعل در 14 صیغه ماضی، مضارع و امر برحسب آن تعریف جزء مشتقات هستند. در زبان عربی، صیغه‏های یک فعل همراه با فاعلند و لذا مستقلاً در خارج از جمله دارای معنی و مفهوم هستند برخلاف افعال در زبان انگلیسی، فعل « sat» در خارج از جمله برای آن مفهومی نیست چون با فاعلی همراه نیست و تقدیراً هم فاعلی برای آن منظور نشده، برخلاف زبان عربی.

اگر در مورد فعل قطع به کتاب لغت مراجعه کنیم می‏بینیم این فعل در ابواب افعال، مفاعله، انفعال ، تفاعل، تفعل و استفعال قابل صرف است. مجموع صیغه ماضی، مضارع و امر در این 6 باب، بالغ بر 252 صیغه است (252=6\*42) با 42 صیغه در ثلاثی مجرد جمع صیغه‏ها به 294 صیغه بالغ می‏گردد.

از امر حاضر مجهول بنا نشده، لیکن ازامر غائب، بنا شده است (لیضرب). مجهول «قطع» جمعاً به ثلاثی مجرد 36 صیغه است. 216 صیغه مجهول نیز در این 6 باب قابل صرف است(6\*36). بنابراین، جمع صیغه‏های مجهول نیز بالغ بر 252 صیغه است. جمعاً در این 6باب و باب ثلاثی 84 صیغه، اسم فاعل و اسم مفعول از ریشه قطع، قابل صرف است. با این محاسبه، جمع مشتقات این فعل به 630 صیغه بالغ می‏گردد. این در حالی است که از صیغه‏های‏و لفظ «عجوز» و امثال آن در عربی که برای لفظ اول هفتاد و برای لفظ دوم هشتاد معنی نقل شده است و مانند لفظ «بار» که متجاوز از بیست معنی برای آن در فارسی نقل شده و مانند لفظ «مهر» که برای خورشید، دوستی، ماه هفتم، روز شانزدهم از سال شمسی و غیرذلک، در فارسی وضع شده است. ص40، پیر خرد.

مطلب سوم: جناب دکتر حسابی باز به‏منظور طعن به زبان عربی دو لغت را Confrontation( و permeabilityاختیار کرده برای ترجمه لغت اول این جمله را می‏نویسند: جعل الشهود و جاهاً و المقابلهة بین اقوالهم و برای ترجمه لغت دوم این جمله را «امکان و قابلیة الترشح».

ما برای ترجمه صحیح این دو لغت به همان کتاب‏های لغت انگلیسی مراجعه می‏کنیم فعل اسم اول " Confrontس فعل اسم دوم " permeateس است.

Confront: to stand facing or in front of، to fact؛ to stand in direct apposition to؛ oppose؛ to set together for comparision؛ compare. confrontition. m.

در این معانی، کجا اشاره شده به «جعل الشهود و جاها و المقابلة بین اقوالهم»، قراردادن چند گواه روبروی یکدیگر و گفتار این گواهان را با یکدیگر مقابله کردن.

این ترجمه عربی به هیچوجه ترجمه صحیحی از آن لغت نیست. این ترجمه، لغت را محدود کرده و حال آن‏که لغت، محدود نیست. در قاموس‏های انگلیسی به عربی هم معنی این لغت مقابله و مواجه است. یقارن، یواجه و یقابل. حتی برای تفهیم این لغت به ذکر این مثال هم مبادرت شده: His house confrontgدر مورد لغت دوم هم، ترجمه آن به شرح زیر است:

Permeate: to passtrough pores، or intesstices of، applied specially to fluids. perme ability، n.

اختیار معنی «امکان قابلیة الترشح نیز برای لغت " Permeabilityس ترجمه صددرصد صحیحی نیست، چه این لغت به معنی: نفوذ، اختراق و تخلل (یتخلخل- یخترق، ینفذفی: permeateآمده است.

نظر جناب دکتر از ذکر این دو لغت، این است که ببینید یک لغت کوتاه در انلگیسی در ترجمه به عربی چقدر مفصل و طولانی می‏شود! مطلب به عکس است، ببینید یک لغت درعربی در ترجمه به انگلیسی به دو لغت تبدیل می‏شود: Two books- کتابان. برای آشنایی بیشتر با این موضوع، به ترجمه‏هایی که از آیات شریفه قرآن با انگلیسی شده به قرآن‏های انگلیسی مراجعه فرمایید.

ناگفته نماند برای ترجمه کلمه mollusqueکه انگلیسی آن ز mollusk "یا mollusc است که ترجمه آن به عربی «حیوان عادم الفقار» ذکر شده. اینجانب به کتاب لغت عربی و انگلیسی «المورد» مراجعه کردم و در مقابل این لغت انگلیسی، فقط کلمه «الرخوی» نوشته شده بود. پس معنی این لغت یک اسم مفرد است، نه یک جمله. آنچنان که جناب دکتر در مقام طعن به زبان عربی، جمله «حیوان عادم الفقار» را ذکر کرده‏اند.

اگر به جناب دکتر گفته شود «فعل» «علموا» را که یک لغت بیش نیست شما به انگلیسی ترجمه کنید ایشان در ترجمه نمی‏نویسند " Thosemen knewس برعکس آنچه دکتر مدعی آن شده‏اند در اینجا یک لغت به لغت، تبدیل گردیده است.

مطلب چهارم: جناب دکتر در مجله، بحثی را درپی دو لغت پسوند « Suffix» و پیشوند « preffix» آغاز کرده، مدعی شده‏اند زبان فارسی از طریق پسوندها و پیشوندها، به سهولت قابل فراگیری است، درصورتی‏که زبان عربی این چنین نیست. در این مورد چنین عنوان کرده‏اند:

«در صورتی‏که دیدیم که در یک زبان سامی برای فهمیدن دو میلیون واژه باید دست‏کم 25000 (بیست‏وپنج هزار) ریشه از برداشت و قواعد پیچیده صرف افعال و اشتقاق را نیز فراگرفت و در ذهن نگاه داشت.»

مطالب ذکر شده در بالا دو بحث را درپی دارد: یکی درمورد پسوندها و پیشوندها و دیگری درمورد 25000ریشه و قواعد پیچیده، اجازه بدهید این قسمت را اول مطرح سازم.

گفته‏اند، گواه عاشق صادق در آستین باشد. تألیفات و آثار نگارنده بعداً به استحضار شما خوانندگان عزیز خواهد رسید. مشکلترین متن عربی که از هزار سال قبل تاکنون به فارسی ترجمه نشده بود، اینجانب آن را در چهار جلد ترجمه و شرح کرده‏ام (موضوع و عنوان بعداً به استحضار می‏رسد) صرف و نحو زبان عربی را در سطح بالا به زبان فارسی و انگلیسی برگردانیده‏ام. اگر جلسه امتحانی تشکیل شود، بخواهند درمورد ریشه‏های زبان عربی مرا امتحان کنند، باور بفرمایید قادر نیستم در مدت یکساعت 200ریشه را به روی صفحه کاغذ بیاورم. آنچه در زبان عربی به دانشجو توان می‏دهد تسلط بر قواعد است، نه حفظ ریشه. بنابراین، عدد دو میلیون واژه و بیست‏وپنج هزار ریشه سنگ است و مانع است که در پیش پای دانشجوی زبان قرآن افکنده می‏شود. شم خوانندگان گرامی باور نمی‏کنید اگر من بگویم در ده جلسه، من دانشجو را به‏قواعد افعال عربی آشنا می‏کنم، به‏طوری‏که او قادر می‏شود اکثر افعالی را که در سوره‏های کوچک آخر قرآن هست، استخراج کند و به وجه کامل و مطلوب، آنها را تجزیه کند و فاعل آنها را نیز تمیز دهد.

اما بحث دوم پسوندها و پیشوندها؛

پسوند، پیشوندهایی که در زبان فارسی معمول و متداول است آنچنان که جناب دکتر اشاره کرده‏اند ما نمی‏توانیم به دلخواه با آنها کلمه بسازیم، به علت این که به کار بردن آنها سماعی است، نه قیاسی. کلمه‏ای که بنای آن بر مبنای سماع است از اهل لسان، چگونه می‏توان خودسر به بنای آن قیام کرد. جناب دکتر، آن کلماتی را که به عنوان مثال ذکر کرده‏اند، یعنی «خودگذشته»، خودگذشتگی، و پیش‏گفتار نسبت به آنها، سبق ذهنی دارند. آیا می‏توان پیشوند «پیش» را جلو لفظ کردار گذارد. پیش کردار، آیا واژه‏ای است صحیح؟ پس باید برای ساختن لغت با پسوند و پیشوند به دستور زبان یا کتاب‏های لغت مراجعه کرد. متن زیر در مورد پسوندها و پیشوندها، به عنوان قاعده، جهت راهنمایی ما در دستور زبان آمده است «صفات سماعیه بسته به استماع از اهل لسان است و قیاسیة موقوف به دانستن قواعد» (دستور کاشف).

قابل توجه است که ببینیم در کتابهای گرامر انگلیسی نامی از sufftxو profix نیست. تنها کتاب لغت است که به این کلمه اشاره می‏کند. علت هم، سماعی بودن پسوندها و پیشوندهاست- لغت « possible» را ما با « im» می‏توانیم منفی کنیم، بگوئیم « impossible» اما لغت chahgeubleرا نمی‏توانیم؛ این لغت آنچنان که دیکشنری می‏گوید با پیشوند « un» منفی می‏شود « unchangeable».

ما در زبان عربی هم می‏بینیم حروف‏هایی را قیاسا با افعال همراه می‏کنند و در سطح وسیعی آنها مورد استفاده هستند مانند حروف نفی «ماولا» نواصب: ان، لن، کی، اذن. جوارم: لم، لما، لام امر، لاءنهی، ان (شرطیه) س، و سوف (حرف استقبال). با این حروف ما قیاسا می‏توانیم هزاران لغت جدید بنا کنیم گسترده‏تر از زبان فارسی. اگر به این حروف عنوان «پیشوند» بدهیم کسی نخواهد گفت اینها پیشوند نیستند. پسوند هم در زبان عربی وجود دارد: ان مانند «کتابان» هذان. «ین»: مانند: کتابین، هذین. و واو و نون مانند موءمنون. که با اینها نیز هزاران لغت ساخته می‏شود.

من در این مقام نیستم که به زبان حافظها و سعدی‏ها اهانت کنم .تذکرم از این لحاظ بود که روش غلط و عنوان پسوند و پیشوند آن را مخدوش نسازد.

چو عندلیب فصاحت فروشدای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن 39/40

زبان فارسی زبان دنیای ما و زبان عربی، زبان دین و زبان، عقبای ماست و ان الاخرة هی دارالقرار 40/39

مطلب پنجم: در پایان مقاله آمده است: «توانایی‏هایی که در هر زبان هند و اروپایی وجود دارد، مانند: یونانی و لاتین و آلمانی و فرانسه و انگلیسی، در زبان فارسی هم همان توانایی وجود دارد.»

قصد داشتم به جهت اطاله کلام از مطلب پنجم صرف‏نظر کنم دیدم وظیفه است نمی‏توان بی‏تفاوت از آن گذشت. آنچه در بیان جناب دکتر آمده است این است زبان عربی که اسمی از آن به میان نیست با نظری که قبلا داشتند از توانایی لازم بی‏بهره است.

در پاسخ به نظر ایشان در مورد ناتوانی زبان عربی سوءال می‏کنم؟ جناب دکتر: از تفسیر «سواطع الالهام» که صد سال قبل در پاکستان به چاپ رسیده اطلاعی دارند؟ این تفسیر به زبان عربی است. مفسر، تمام قرآن را از سوره حمد تا به آخر قرآن تفسیر نموده. اما می‏دانید در این تفسیر چه کرده (می‏توان گفت معجزه کرده است) برای ترجمه و تفسیر، از کلماتی استفاده نموده که نقطه ندارند. یک قرآن تفسیر شود به زبان عربی، مفسر در تفسیر، کلماتی را به کار ببرد که نقطه ندارند. این نشانه ناتوانی زبان عربی است؟ شما بنویسید یونانی، آلمانی، فرانسه، انگلیسی و زبان فارسی از توانایی کاملی بهره‏مند هستند.

اینجانب قصد داشتم به پاره‏ای از امتیازات زبان عربی اشاره کنم اطاله کلام موجب شد صرف‏نظر کنم.

«مشخصات»

نام «محسن» ،پدر «ابراهیم»، اهل همدان، فامیلی «بینا»، فارغ‏التحصیل رشته معقول در سال 1320، متولد 1295، دبیر بازنشسته وزارت آموزش و پرورش.

تألیفات و آثار

چاپ شده: 1- «مقامات معنوی»- ترجمه و تفسیر «منازل السائرین» خواجه عبداله انصاری همراه با لطایف عرفانی حافظ در چهار جلد.

2- «موسی از دیدگاه قرآن» شرح حال و زندگی حضرت موسی(ع) به استناد قرآن به طور مفصل.

3- «النحو الجامع» یک دوره کامل نحو به زبان فارسی.

4- «مجموعه گل» شرح و تفسیر دو غزل از غزلیات حافظ همراه با اصطلاحات عرفانی.

5- «مرد شرق» شرح حال ابن سینا ترجمه از انگلیسی، موءلف پرفسور آربری.

6- «تعلیم و تربیت در محدوده‏های روستایی» ترجمه از انگلیسی، موءلفان: 60 نفر از کارشناسان جهانی یونسکو.

چاپ نشده: 1-الصرف الجامع یک دوره کامل صرف به زبان عربی.

2- آموزش زبان عربی به زبان انگلیسی در سطحی وسیع و گسترده که شامل کلیه مباحث صرفی و نحوی است در چهار جلد.

کتاب چهارم در نحو است یعنی لازم است متذکر بشویم. این نحوه کتاب در صرف و نحو با متن عربی و ترجمه و شرح به انگلیسی تاکنون در ایران و حتی در خارج سابقه ندارد و باشد که خداوند متعال توفیق دهد که به چاپ برسد.

با تقدیم احترام محسن بینا